

# تکنوپولی

تسلیم فرهنگ به تکنولوژی

نوشتہ

نیل پُستمن

ترجمہ

دکتر صادق طباطبائی



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۸۸

سرشناسه:  
عنوان و نام پدیدآور:

پوستمن، نیل  
تکنوپولی: تسلیم فرهنگ به تکنولوژی / نوشته نیل پوستمن؛ ترجمه صادق طباطبایی.  
نمونه‌ای از دین ستیزی تکنوپولی و شبیخون فرهنگی غرب: ماجرای سلمان رشدی و  
کتاب آیات شیطانی / تدوین و نگارش صادق طباطبایی.

وضعیت ویراست:  
مشخصات نشر:  
مشخصات ظاهری:

[ویراست ۳]  
تهران: اطلاعات، ۱۳۸۶  
دوازدهم، ۲۲۰ ص.  
شبیخون فرهنگی، ابزارها و میدان‌ها؛ ۱  
978-964-423-500-9

فروست:  
شابک:

یادداشت:  
یادداشت:  
یادداشت:  
عنوان روی جلد:

عنوان اصلی: "Technopoly: the surrender of culture to technology"  
چاپ ششم: ۱۳۸۸ (فیبا)  
کتابنامه: ص. [۳۰۵]-۳۰۸؛ همچنین به صورت زیرنویس  
تکنوپولی: تسلیم فرهنگ به تکنولوژی به ضمیمه تحلیلی بر ماجرای آیات  
شیطانی؛ سلمان رشدی  
نمونه‌ای از دین ستیزی تکنوپولی و شبیخون فرهنگی غرب: ماجرای سلمان رشدی  
و کتاب آیات شیطانی

عنوان دیگر:

موضوع:  
موضوع:  
موضوع:  
موضوع:

رشدی، سلمان، ۱۹۴۷ - م. آیات شیطانی - نقد و تفسیر  
تکنولوژی - جنبه‌های اجتماعی  
فرهنگ‌زدایی  
دین‌زدایی

شناسه افزوده:  
شناسه افزوده:  
رده‌بندی کنگره:  
رده‌بندی دیویی:  
شماره کتابشناسی ملی:

طباطبایی، صادق، ۱۳۲۲ - مترجم  
مؤسسه اطلاعات  
۱۳۸۶ ۸ت ۵پ/۱۴/۵ T  
۳۰۳/۴۸۳  
۴۰۳۴۳ - ۸۱ م



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۳۹۹۵۳۱۱۱  
تلفن: ۶-۲۹۹۹۳۲۵۵  
فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران  
تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

تکنوپولی (تسلیم فرهنگ به تکنولوژی)

لوحته نیل پوستمن  
ترجمه دکتر صادق طباطبایی

طراح روی جلد: رضا گنجی  
حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۷۳ چاپ ششم: ۱۳۸۸  
شمارگان: ۲۱۰۰ نسخه

قیمت: ۲۸۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۳-۵۰۰-۹  
ISBN: 978-964-423-500-9

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.  
Printed in Iran

## فهرست مطالب

يك	يادداشتی بر چاپ سوم
۷	مقدمه مترجم بر چاپ دوم
۱۳	يادداشت مترجم
۱۷	پيشگفتار
۲۱	قضاوت تاموس
۴۷	از ابزار تا تكنوكراسی
۷۳	از تكنوكراسی تا تكنوبولی
۹۷	دنیای نامحتمل
۱۲۱	فروریزی نظام دفاعی
۱۵۵	ایدنولوژی ماشینها: تكنولوژی پزشکی
۱۷۵	ایدنولوژی ماشینها: تكنولوژی كامپیوتر
۱۹۹	تكنولوژیهای نامرئی
۲۲۹	علم‌زدگی (Scientism)

- 
- ۲۵۷ تخلیه نمادها
- ۲۸۱ پیکارگر مشتاق عرصه مقاومت
- ۳۰۵ کتابنامه
- ۳۰۹ فصل الحاقی: نمونه‌ای از دین ستیزی تکنوبولی و شبیخون فرهنگی غرب  
(ماجرای سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی)

یادداشتی بر چاپ سوم

## شیخون فرهنگی؛ ابزارها و میدانها

تا قبل از ظهور تکنو کراسی یا فن سالاری، اندیشه‌های فرهنگی و آرمانهای مقدس و مذهبی، حاکمیت بلامنازع بر نقش ابزار و آلات و کاربرد فن در حل نیازهای جامعه داشتند. بناهای تاریخی و باشکوه، معابد و مساجد و کلیساها و مجسمه‌ها همه نشان از آن دارد که فن و دانش و ابزارهای صنعتی در خدمت آرمانها و عقاید و فرهنگها قرار داشت؛ انسان حاکم بود بر صنعت.

با ظهور تکنو کراسی شاهد ادعای نوعی برابری فن و صنعت با انسان هستیم؛ انسان مساوی است با تکنیک. در این جامعه رقابت میان تکنولوژی و فرهنگ بر سر حاکمیت بروز می‌کند. تا اینکه بالاخره در مسیر این حرکت به مرحله تکنوبولی می‌رسیم؛ مرحله‌ای که تکنیک مسلح به ایدئولوژی گشته، به تکنولوژی تحول یافته و حاکم بلامنازع می‌گردد. در این دوران است که ابزار و تکنیک در اجتماع و فرهنگ هضم نمی‌شود، بلکه به آن هجوم می‌برد و خود بر آن

می‌شود که به فرهنگ تبدیل گردد. در اینجا است که باید سنن و آداب، افسانه‌ها و عقاید، سیاست و مقررات و حتی مذهب برای بقای خود وارد نزاع شده، به مقاومت دست یازند.

آوازه «جدایی ارزشهای اخلاقی و معنوی از مبانی عقلی و علمی» اولین بار از زبان پیشگامان فرهنگ و تکنولوژی و دانش جدید، کیپلر، نیوتن، گالیله، فرانسیس بیکن و... شنیده شد. این نداصراحت لازم را دارا بود. گرچه افراد یاد شده هرگز زدودن نقش خالق عالم و نفی حاکمیت و مشیت او را بر جهان، در ذهن خود نمی‌پروراندند، اما ثمره جدایی علم و فن از ارزشهای معنوی و دینی، فاجعه‌ای را به بار آورد که امروز شاهد آن هستیم؛ حاکمیت تکنیک بر اراده و آرمانهای انسانی؛ تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، و در یک کلام:

#### تکنوپولی (TECHNOPOLY)

روند مرموزانه و سیر تاریخی این اسارت را نیل پستمن در کتاب حاضر به شیوه خود، مبتنی بر روشهای علمی، آماری، مستدل و عاری از تعصب عرضه می‌دارد؛ درد او دردی است فرهنگی. به عبارت دیگر فریاد او فریاد فرهنگها و ارزشهای انسانی است که در چنگال بیج و مهره‌ها و نرم و سخت افزارها، به اسارت درآمده‌اند.

نظام تکنوپولی مدعی است که برای هر سؤال، پاسخی دارد و برای بر آوردن هر نیاز، راه‌حلی؛ این پاسخ‌ها و راه‌حل‌ها را فقط و فقط تکنولوژی و دانش وابسته به آن، که بر مبنای قدرت و چگونگی تحصیل و بسط آن استوار است، در چنته دارد. در نتیجه همین ادعاست که ارزشهای دینی و معارف مبتنی بر حقیقت و چگونگی کشف و گسترش آن، که روزگاری ملکه علوم و دانش‌ها به شمار می‌آمد، کم‌کم تا درجه «دلقک حرمسرا» (به گفته پستمن)، تنزل مقام یافت، و باید به همین درجه قناعت می‌کرد. اگر فرهنگی بیدار بود و یا بیدار شد و سرناسازگاری را با نظام تکنوپولی گذارد، اصولگرا، تروریست و عقب مانده لقب می‌گیرد.

با ظهور و رواج تکنوبولی به یکبارده و ناگهان يك سؤال اساسی و مهم طرح گردید که پاسخی در خور نیافت: هدف اساسی زندگی چیست؟

«... اگر کسی به تاریخ جامعه آمریکا در قرن نوزدهم با نگاهی ژرف بنگرد و واقع گرایانه به کاوش بپردازد، فریادها و ناله‌های طاقست سوز يك مذهب را که در گیر بحرانی عمیق شده است، و نیز در ده‌های شدید وارده بر متون نازل شده و دنیای اساطیر را که مورد هجوم سهمگین و هولناک قرار گرفته‌اند و همچنین مراحل پایانی حیات اعتقادات گذشته و سیستم سردرگم و بحران‌زده آموزش و سیاست يك جامعه را بخوبی در می‌یابد. این ناله‌ها و فریادهای بیمارگونه، هنوز نشانه‌های واپسین حیات را نشان می‌دهد. اینها غیر از نشانه‌های زجر و آه‌های يك فرهنگ ستمدیده و شکوه‌های يك سنت و ارزشهای مورد هجوم قرار گرفته، چیز دیگری نیست...»

...انسانهایی که در يك جامعه فن سالار زندگی می‌کردند، می‌دانستند که علم و صنعت، بینشی را به آنان اعطا نمی‌کند که به زندگی و حیات آنان جهت و هدف عطا کند و لذا به عقاید و آراء اجداد و گذشتگان خود پای‌بند باقی ماندند... این انسانها مانند مارک تواین بر این باور بودند که این ماشین‌ها و ابزارهای صنعتی همچنان در استخدام بشر خواهند بود و هرگز به قدرت حاکم بدل نخواهند شد... ولی هرگز این‌طور نماند... بارشد تکنو کراسی، تکنیک برابر با انسان شد... بدین ترتیب بود که دو جهان‌بینی در کنار یکدیگر و در عین حال روی در روی یکدیگر قرار گرفتند... قدرت در برابر حقیقت... تکنولوژی در برابر سنت و فرهنگ؛ آنهم در يك میدان پرهیجان، متشنج و نابرابر...

بارشد تکنو کراسی و ظهور تکنوبولی (انحصارگرایی تکنولوژی) یکی از این دو جهان‌بینی از صحنه حذف می‌گردد... امپراتوری تکنولوژی به حذف رقیب خود می‌پردازد. روشی را که برای از میدان به در کردن به کار می‌برد، آلدوس

هاکسلی در کتاب خود به نام، «دنیای قشنگ نو» توصیف می‌کند.<sup>۱</sup> این امپراتور رقیب خود را از مشروعت ساقط نمی‌کند، به او انگ بی‌خردی و جنون نمی‌زند، و حتی از شهرت او نمی‌کاهد، بلکه او را نامرئی ساخته و بی‌تأثیر می‌کند؛ و این توفیق را از این راه به دست می‌آورد که به مذهب، هنر، خانواده، سیاست، تاریخ، حقیقت، حوزه شخصی افراد، هوشیاری و روشنفکری، مفاهیمی دیگر می‌دهد؛ آنها را آن‌طور معنی و معرفی می‌کند که توقعات این امپراتور آن‌را ایجاب می‌کند...

...به عبارت دیگر تکنوبولی، تکنو کراسی غلبه یافته مستبد و بلامنازع است. این امپراتور همان تکنولوژی است که اینک حاکم شام عیار گشته است؛ او اینک یک تکنوپول است...

...تکنوبولی برای باز کردن هر قفل، کلیدی دارد؛ و برای هر چیزی که در گذشته وجود داشته است، نظیر آداب، عقاید، عاداتها و سنتها، عنصر جایگزینی ارائه می‌دهد که سریع‌تر، آسان‌تر و واضح‌تر است. بدین ترتیب که پنی سیلین جای دعا را برای شفا یافتن می‌گیرد، سیر و سیاحت، کلپ‌ها و باشگاهها را به جای گردهمایی فامیلی، تلویزیون را به جای مطالعه، تأمین فوری امیال را به جای قناعت و خویشن‌داری، روانکاوی را به جای توبه و اجتناب از گناه، انحراف اجتماعی را به جای رذالت و ارتکاب جرم، چهره‌سازی و شهرت آفرینی بر اساس روشهای باصطلاح علمی سنجش افکار را به جای ارائه برنامه‌های عملی و علمی سیاست، جهت جلب افکار و آرای مردم، می‌نشانند. حتی برای مرگ... هم در صدد یافتن چاره شد. فعلاً این معمای درد آفرین از طریق طولانی کردن عمر به عقب رانده شده است.<sup>۲</sup>...

۱. ر. ک. مقدمه راقم این سطور بر کتاب «زندگی در عیش، مردن در خوشی» (زوال فرهنگ در بستر

عشرت): انتشارات اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۷۸

۲. نیل پستمن، کتاب حاضر.

در مورد مغرب زمین پستمن می گوید:

«... در خلال زمانی که پیروزی های تکنولوژی و دستاوردهای آن به سرعت فزونی می یافت، جریان دیگری در شرف وقوع بود؛ مبانی اعتقادی و باورهای دیرین دچار بن بستهایی می شدند و به کنار می رفتند... سرانجام با اعلام علمی این مطلب که «همه چیز نسبی است»؛ ثمره يك قرن کار علمی این شد که ما اعتماد به اعتقادات خود و حتی عقیده به خود را از دست دادیم؛ و بر روی تل این مفاهیم ویران شده و بر بالای این مخروبه، بدون تردید يك چیز مشاهده می شود و عینیت تام دارد: تکنولوژی...»

... خواه بپذیریم یا نپذیریم، به جدال بر خیزیم یا بر نخیزیم، این واقعیت را نمی توانیم کتمان کنیم که آنتی بیوتیک علاج می کند، رادیو سخن می گوید، هواپیمای واقعی پرواز می کند؛ و در این خلال کامپیوتر نیز آمد که هم محاسبه می کند و هم خطا نمی کند. خطا از خصلت های انسان ضعیف جایز الخطاست...»

... جرج برناردشاو پنجاه سال قبل گفت: «بشر امروز به همان اندازه ساده لوح و زودباور است که انسانهای قرون وسطی. در قرون وسطی انسانها اعتقادات خلل ناپذیری به قدرت و حاکمیت مذهب داشتند و ما نیز امروز به همان میزان از اعتقادات خلل ناپذیری به حاکمیت و قدرت علم و فن برخورداریم...» همان گونه که راههای مرتبط به مشیت الهی برای آنان مبهم و پیر از اسرار بود، سیر جریان رخدادها و فرآورده های صنعتی و نرم و سخت افزاری نیز هه ان طور شگفت انگیز و آکنده از معما و اسرار نهانی است<sup>۱</sup>...»

به گفته پستمن: «فرهنگ حاکم بر مغرب زمین یارای مقاومت در برابر این پرورش را نداشت حاکمیت سیاه کلیسا و سلطه متولیان مذهب بر عقل و اندیشه و زندگی اجتماعی انسانها در قرون وسطی، خود عاملی شد تا فرهنگ مغرب زمین

در برابر این شیخون سهمگین و مرموزانه تاب نیاورده، و انسانیت انسان و فرهنگ و اخلاق او را به یغما برده و هدف و معنای زندگی و آرمانهای متعالی او را به تاراج برد. همه چیز دستخوش تصادف و عاری از پایه و مایه و نظم و انسجام گردید. . . .

. . . زندگی کردن در جهانی که عاری از حوادث و وقایع تصادفی است و در پس هر جریانی اعم از طبیعی و یا اجتماعی معنا و مفهومی قرار دارد و هر حادثه و رویدادی دارای هدفی است. لاف از دیدگاه تئوری. موهبتی است بی نظیر که از جانب معارف دینی و الهیات به انسانها هدیه شده است. . . در قلمرو تکنوپولی، هیچکس از قدرت و دژ متکی به مبانی اعتقادی شخصی و نیز هدف یابی و معنی بخشی به زندگی خویش برخوردار نیست و از هر گونه نظم و انسجام فرهنگی بی بهره است. . . .

. . . قبلاً گفته می شد: ارزش هر انسان در میزان خرد او نهفته است. اما اینک تکنوپولی او را به جهانی رهنمون شده است که ارزش هر انسان در میزان قدرت او نهفته است. . . .»

### مرآه پنجمانه ظهور و تهاجم تکنوپولی و اسارت فرهنگ

تسلیم فرهنگ به تکنولوژی به یکباره حاصل نیامد، بلکه گذار از مراحل لازم بود. تا این فاجعه فرهنگی رخ دهد. پنج رویداد مهم، به این روند شتاب بخشید:

#### ۱- انقلاب صنعتی و اختراع چاپ

با اختراع چاپ و رواج علم و دانش و تأسیس نهادهایی نظیر مدارس و سیستمهای حکومتی پارلمانی، دانش و هوش و سیاست و حکومت مفاهیم تازه ای پیدا کردند. دانایی مرادف توانایی شد و دانش مرادف قدرت. هر چند برای توده های

انسانی قرن هجدهم، سیاست و حقیقت، صرفاً همان چیزی بود که بر روی يك صفحه به چاپ می‌رسید؛ اما برای فرهیختگان آن جامعه به‌رغم رخت بر بستن مبانی اعتقادی از زندگانی اجتماعی، سه عنصر عقل و خرد، اطلاعات، کارآیی و ثمررسانی، رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر داشتند و به‌عنوان سه عنصر از اعضای يك خانواده و سه ارگان از اجزاء يك پیکره به حساب می‌آمدند. تا اینکه دستاوردی جدید این ارتباط را از هم گسست.

## ۲- انقلاب در پیام‌رسانی؛ اختراع تلگراف

تلگراف عنصر مکان‌را به‌عنوان حصارها و مرزهای حرکت و جابجایی اطلاعات از میان برداشت. اطلاعات تا درجه‌شیء و کالا تنزل یافت و قابل خرید و فروش گردید؛ بدون توجه به‌ثمره و بی‌اعتنا به مفهوم و ارزش و معنای آن.

## ۳- اختراع فوتوگرافی یا انقلاب گرافیک<sup>۱</sup>

ظهور فوتوگرافی و در پی آن نشریات مصور، نفوذ قوی و تداخل نیرومند تصویر و عکس را به جهان سمبل‌ها و مفاهیم باعث شدند. این عنصر مهاجم در همان گام اول به‌عنوان مکمل کلام و زبان به میدان نیامد، بلکه مصرا نه در صدد آن بود که جای کلام و زبان را برای بیان و تفهیم و ارزیابی واقعیت‌ها بگیرد.

## ۴- انقلاب اطلاعات و آغاز عصر فرستنده‌ها

پس از آنکه تلگرام دست در دست فوتوگرام، راه را برای عرضه مفهومی جدید از اطلاعات هموار کرد و آن، کتمان و نفی ضرورت هماهنگی و ارتباط در يك مجموعه اطلاعاتی بود، انقلاب بزرگتری در ابزار خبررسانی صورت گرفت و فرستنده‌ها وارد میدان نزاع فرهنگی شدند، آنهم علیه تداوم تاریخی و توالی حوادث و اعتبار فرهنگ و تاریخ و در نتیجه تفکر و تعقل جمعی و مبانی اعتقادی و

۱. به قول دانیل بورستین (Daniel Borstin) در کتاب «طلوع ماهواره و افول فرهنگ»: انتشارات

اطلاعات، نوشته دکتر صادق طباطبائی، چاپ دوم، ۱۳۷۸

فرهنگ متافیزیکی و کارآیی معنویت و اخلاق یکسره دستخوش تهاجم گشته و به تاراج رفتند.

۵- انقلاب در نرم افزارها و سخت افزارها؛

اختراع کامپیوتر و انقلاب دیجیتال

در حالی که فرهنگ و جامعه مغرب زمین در میدان تنازع و رقابت میان تکنولوژی و فرهنگ مبهوت و از نفس افتاده بود و شگفت آفرینی به جای جامعیت و هماهنگی می نشست، ابزار اندیشه از عقل و مغز آدمی به ماشین سپرده شد. اینک دیگر تکنوپولی دارای ابزار تفکر نیز شده بود؛ کامپیوتر.

اینجاست که دیگر رقیبی به نام فرهنگ بر سر راه تکنوپولی خودنمایی نمی کند. تکنوپولی خود به فرهنگ تبدیل شده است؛ وجه بارز این فرهنگ، قرار دادن «تکنولوژی» به جای «خدا» است؛ و لذا شاخصه ها و خصلت های آن «خدای گونه» است. اینک دیگر همه چیز اعتبار و تشخیص خود را از تکنولوژی می گیرد. در راستای تحقق چنین امری، باید نظام اجتماعی دیگری ساخته و پرداخته گردد. این راه الزاماً به فروپاشی و نابودی باورها و عقاید سنتی منتهی می شود.

ایدز فرهنگی!

محصول چنین نظامی، انسانهایی می شوند که تکنوپولی را عالی ترین دستاورد بشر دانسته و آن را وسیله و ابزاری می پندارند که قادر به حل مسائل جسمی و روحی و برطرف ساختن و مشکلات اولیه ما می باشد؛ و معتقدند، تداوم تولید و رواج و گسترش بی لجام اطلاعات، آزادی بیشتر، خلاقیت وسیع تر و صفا و آرامش روحی و روانی گسترده تری را به ارمغان می آورد. ظاهر آیه ذهن کمتر کسی خطور می کند، که اطلاعات نه تنها به اعطای این هدایا توانا نیست، بلکه درست در جهت مخالف گام برمی دارد؛ ریشه این پندار غلط در اینجاست که همین خوش بینی خلل ناپذیر، خود محصول بافت سازمان تکنوپولی است.

این خطرات نامرئی و نهفته در ذات تکنولوژی است که سیستم تدافعی یک فرهنگ را از کار انداخته و انسانها را به «اینز فرهنگی»! مبتلا ساخته است. نیل پستمن در کتاب حاضر مراحل مختلف این شبیخون را به خوبی عرضه می‌دارد.



جامعه آمریکا بدون تردید اولین جامعه‌ای است که قربانی نظام تکنوبولی شده است. این جامعه که اراده انسانی، ارزشهای اخلاقی و مبانی فرهنگی و معنوی در هدایت و حکومت آن کمترین نقشی ندارند، بر آن است تا سیطره خود را بر جهان تحمیل کند. باید با فرهنگها و تمدنها و جوامع دارای مقاومت‌های عقیدتی و آرمانی، که مانع نفوذ و گسترش نظام تکنوبولی می‌گردند، به مبارزه برخیزد. باید فرهنگها را در بستر عشرت برده، آنها را بی‌تأثیر و نامرئی ساخته و رفته رفته به زوال و نابودی کشاند.

زوال فرهنگ در بستر عشرت در کتابی تحت عنوان:

زندگی در عیش، مردن در خوشی،

دومین ابزار و میدان شبیخون فرهنگی را به خواننده دردمند معرفی می‌کند. چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۷۳ توسط انتشارات سروش و چاپهای دوم و سوم آن توسط انتشارات روزنامه‌اطلاعات در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۸ تقدیم علاقمندان شده است. طلوع ماهواره و افول فرهنگ،

عنوان کتابی است نوشته نگارنده که به معرفی و شرح سومین میدان و ابزار شبیخون فرهنگی پرداخته است. این کتاب با بهره‌گیری از دستاوردهای علوم جدید، بیوشیمی عصبی، ژنتیک، روانشناسی آموزشی، فیزیولوژی اعصاب و قوای دماغی و مبتنی بر آمارهای عینی و کارشناسی، روند افول فرهنگ را در پی طلوع ماهواره‌ها، نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

ضرورت انتشار این کتاب زمانی مشاهده شد که به رغم گذشت سالها از اعلام مقابله با شیخون فرهنگی غرب، کار بایسته و شایسته‌ای صورت نگرفت. در حالیکه مخالفت با بهره‌گیری از آنتن‌های ماهواره‌ای پیوسته ابراز می‌گشت، تب استفاده خانواده‌ها و خصوصاً نسل جوان، از آنها روزافزون بود. به نظر نگارنده، سازمانها و نهادهایی که متولی امور فرهنگی بودند و بودجه‌های کلانی را هزینه مقابله با شیخون فرهنگی می‌کردند، نه تنها در این راه توفیقی نداشتند، بلکه ره به جایی بردند که داعیه‌گریز از آن‌را داشتند. راهکارها و طرحهایی که به اجرا گذارده شد، نه تنها متناسب با محتوی و ابزارها و میادین این تهاجم نبود، بلکه بعضاً خود به عاملی برای تضعیف عواطف دینی و زدودن مبانی اندیشه دینی و در نتیجه کمرنگ کردن اصول و ارزشهای فرهنگ ملی و اسلامی بدل شدند. تجربه نشان داده است که ممانعت از نصب آنتن‌های ماهواره‌ای کارساز نمی‌باشد. با کار حساب شده فرهنگی باید انسانها را واکسینه کرد.<sup>۱</sup> در جامعه‌ای با اقوام مختلف که فرهنگها و رسوم و آداب متفاوتی بر آن حکمفرماست و اقلیت‌های قومی و دینی هر کدام با کوله‌باری از تاریخ و غنای فرهنگی در آن زیست می‌کنند، و طبعاً فرهنگ و سنن خود را در معرض تاراج می‌بینند، انتظار و توقع از نهادها و ارگانهای دولتی و غیردولتی، خاصه رسانه ملی، انتظاری بی‌جا و توقعی نابه‌جا نیست. به رغم همه اینها بوضوح مشاهده می‌شد. و هنوز هم می‌شود. که ریشه‌ها و عوامل اصلی و نیز ماهیت فرهنگ مهاجم، همچنان ناشناخته مانده است. دفاع و ترویج ارزشهای فرهنگ خودی به هیچ‌رو متناسب با سازوکارهای فرهنگ یورشگر نیست. انتقال پیام به مخاطب مورد نظر در رسانه ملی، به دلیل عدم توجه به سازوکار و ساختار پیام و شیوه انتقال آن، غالباً عقیم و بی‌حاصل بوده است.

۱. این امر مهم باید توسط سیمای جمهوری اسلامی صورت گیرد. در فصل «چه باید کرد» از همین کتاب، مشروحاً بدان پرداخته‌ام.

علاوه بر آن به نظر می‌رسد که صدا و سیما تنها خانواده‌ها و انسانهای پیرو مکتب تشیع را مخاطبان خود می‌پندارد (گرچه در همین مورد هم توفیقی چندان حاصل نشده است) و از دیگر اقوام و اقلیت‌ها بکلی غافل است. تردیدی نباید داشت که پدران و مادران آشوری، زرتشتی، کلیمی، ارمنی... نیز دغدغه بی‌هویتی و فرهنگ‌زدایی کودکان خود را دارند. چرا نباید هم میهنان آشوری و مسیحی و کلیمی و... پیامهای فرهنگی خود را به هم‌کیشان ایرانی خود از این رسانه ملی ارسال و یا دریافت کنند. آیا این رسانه بزرگ و ملی نمی‌تواند ساعتی را در اختیار فرهیختگان و متولیان این اقلیت‌های نجیب و اصیل قرار دهد تا خود مروج ارزشهای فرهنگ خود باشند و دیگر ایرانیان نیز از این طریق با مبانی فرهنگی و آداب و رسوم آنان آشنا شوند؟

چه باید کرد؟

در فصل دوم کتاب طلوع ماهواره و افول فرهنگ، مشروحاً به این امر پرداخته شده و متناسب با امکانات و شرایط فرهنگی و رسانه‌ای و نیز تبلیغات درون مرزی و برون مرزی راهکارهایی چه در شکل و چه در محتوی تقدیم شده است. بدیهی است که در باب محتوی باید ارزشهای اصیل ملی و مذهبی باروشهای کارشناسانه، ملاک اصلی دست‌اندرکاران باشد. خواندن این کتاب را که ویرایش متین و پرحوصله آن را برادر و دوست ادیب و ارجمند جناب حسین چهل‌تنی بر عهده داشته است و به رغم غلبه درد جانکاه آرتروز و رماتیسم بر تمام وجودش، آن را در زمانی کوتاه به انجام رساند، به همه دلبستگان و دلباختگان به فرهنگ ملی و اسلامی ایران و به همه مدیران و مدبران و پدران و مادران علاقمند به سرنوشت فرهنگی و هدفمند فرزندان خود توصیه می‌کنم.

بالاخره دردناک‌ترین و غم‌بارترین فاجعه شیخون فرهنگی:

زوال دوران کودکی،

است. زدودن دوران کودکی از عمر یک انسان، با بودن عنصر طفولیت - به عنوان

يك مقوله فرهنگی و نه بیولوژیک - خطرناك ترین تهاجم فرهنگی علیه انسانیت و ساختار فکری و شکل گیری آراء و عقاید انسان می باشد.

فرهنگ تکنوبولی حتی به درون اتاق خواب کودکان ماراه یافته است. ابعاد این خطر در کجاست؟ پیامدها و آثار این فاجعه چگونه ظاهر می گردد؟ نشانه ها و آثار و تبعات ربودن عنصر طفولیت، از زندگی يك کودک در انحطاط و زوال يك فرهنگ چیست و چگونه صورت می پذیرد؟

این کتاب نیز به عنوان چهارمین میدان و ابزار شبیخون فرهنگی توسط انتشارات روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۷۸ منتشر و تقدیم علاقمندان شده است.

همان طور که انتظار می رفت، انتشار کتابهای چهارگانه فوق و چاپهای متعدد آن در تیراژهای نسبتاً بالا، با استقبال کم نظیر هم میهنان و فرهیختگان جامعه اسلامی روبرو شد. اینک که کتاب تکنوبولی برای سومین بار زیر چاپ می رود، از دست اندرکاران مؤسسه انتشارات اطلاعات صمیمانه سپاسگزار بوده و توفیق همگان را در خدمت به حفظ و گسترش فرهنگ اصیل و اسلامی ایران، از خداوند منان آرزو مندم.

تهران. دی ماه ۱۳۸۱

دکتر صادق طباطبائی

هو الجمیل

## مقدمه مترجم بر چاپ دوّم

واکنش کم نظیر و استقبال شایان توجهی که انتشار کتاب حاضر در جامعه، در پی داشت نشان از نگرانی صاحب‌دلانی دارد که در غوغای یورش اطلاعات و شیخون چنگیزیان جدید، بر فرهنگ دیرین و اصیل و ارزش‌های والای مذهبی این مرز و بوم دل بسته‌اند و حفظ و پرورش میراث‌های آن را جزئی از رسالت انسانی خود می‌دانند.

جلوه‌هایی که نیل پستمن از نظام فرهنگ ستیز و تاریخ‌کش و تمدن‌برانداز تکنوبولی - تکنولوژی انحصار‌گرا - در فصول مختلف این کتاب عرضه داشته، دلهره هر انسان فرهیخته و دردمندی را نسبت به آینده فرهنگی این دیار و نسل معاصر و آیندگان آن برمی‌انگیزد.

بررسی و تحلیلی که در فصل پایانی کتاب از ماجرای «آیات شیطانی» سلمان‌رشدی به استناد منابع و مأخذ غربی تقدیم خواننده گردیده، جلوه‌هایی را از ثمرات و ایجابات گریز ناپذیر نظام دین ستیز تکنوبولی ترسیم می‌کند و نشان

می‌دهد که چرا و چگونه چنین ماجرای رسوا باید شکل گیرد و چه کس و کسانی باید در جبهه مدافعان مؤلف آن در آیند.

از زمان طرح روشنگرانه مقوله شبیخون فرهنگی توسط مقام معظم رهبری، گرچه چندسالی می‌گذرد ولی درك ابزارها و میدان‌های آن و طرح جوانب نامرئی و کارساز سازوکار آن، آن‌گونه که در خور این خطر و شبیخون است، هنوز اذهان عامه مردم را عموماً و دست‌اندرکاران فرهنگ و اخلاق و ارشاد جامعه را خصوصاً نسبت به خود معطوف نداشته است. این امر دو دلیل اساسی دارد:

نخست آنکه احساسات پاك و پرشور عامه مردم را غوغای رسانه‌های مهاجم از يك سو و نقائات خنثان و شیطنت‌های دشمنان دانا از سویی دیگر بلافاصله متوجه و منحصر به پاره‌ای ظواهر و آداب مذهبی و سنتی نمود و دل‌نگرانی را از عمق به سطح و از ریشه به شاخ و برگ کشاند. در حالی که فرهنگ مهاجم هوشیارانه و مزورانه دل‌ها را - بویژه در نسل جوان - نشانه‌رفته است. حرکات دفاعی ماعمدتاً بر رخسار و ظواهر متمرکز شد و در شرایطی که پیام‌آوران فرهنگ کُش خشکاندن ریشه‌ها را هدف قرار داده‌اند ما به سم‌پاشی و آفت‌زدایی برگ و شاخ پرداخته‌ایم و لذا در دور و تسلسلی افتادیم که خود سلاح دفاع را کندتر و کم‌اثرتر گردانیده‌است.

دوم آن که این هجوم و این نبرد مانند هر نبرد و کارزاری دیگر دارای انگیزه و میدان و سلاح و شعار و رجز خوانی بوده و اهداف و مسائل و وسائل ویژه خود را دارد. و مانند هر جنگ و جبهه دیگر، به تدارك ابزار دفاعی و طرح نقشه‌های کوتاه و بلندمدت و تَك‌ها و پاتك‌های تاکتیکی و استراتژیکی نیازمند است.

طرح و شناخت دقیق همه این عوامل چه در جبهه فرهنگی مهاجم و چه در میدان فرهنگی خودی ضروری‌ترین و حیاتی‌ترین قدم‌هایی است که باید توسط مدیران و سیاست‌گزاران و مجریان و مبلغان و آمران و ناهیان برداشته شود. در غیر این صورت تدارك نیرو و سلاح‌های مناسب و تجهیزات متناسب و برداشتن

گام‌های اساسی و تمهیدات کارساز، ناممکن بوده، پیروزی مورد نظر را در پی نخواهد داشت.

آن چه امروز در جهان و بر جهان می‌گذرد، نشان از آن دارد که کلیت فرهنگ بشری با خطر زوال و انحطاط مواجه است. اگر از این زاویه به این تهاجم نظر افکنیم میدان این نبرد را به پهنای کل جهان خواهیم دید. بدهی است در میدانی به چنین وسعت باید جبهه‌هایی متعدد گشوده گردد؛ و متناسب با حال و هوای ویژه هر جبهه، تدارک دفاع مشترک و نبرد هماهنگ متقابلاً سامان داده شود. و باز از همین دیدگاه است که رسالت ما و وظیفه ما به عنوان دارندگان مکتب‌رهایی‌بخش و انسان‌پرور و معتقدان به آیین و مسلک سازگار با فطرت، در سرو سامان دادن به جبهه فرهنگی خود از یک سو و در ارتباط و در راستای کل جبهه نبرد از سویی دیگر خطیرتر، گسترده‌تر و روشن‌تر نمودار می‌گردد.

نظامی که کلیت فرهنگ بشری را هدف قرار داده، نیل‌پستمن، «تکنوبولی» نامیده است. او این واژه را از ترکیب دو لغت تکنولوژی و مونوبولی ساخته! و از آن، سلطه بلامنازع و حکومت تمام‌عیار «تکنولوژی بدون اخلاق» را بر جامعه انسانی، منظور داشته است.

پستمن با مطالعه چندجانبه و هوشیارانه تاریخ، جامعه آمریکایی را اولین جامعه‌ای می‌داند که به نظام تکنوبولی بدل شده است. راهی را که این جامعه پیموده و از عصر ابزار و آلات به عصر تکنیک می‌رسد و با ظهور تکنولوژی و قوام گرفتن تکنوکرسی حافظ آن به نظام فراگیر تکنوبولی تحول می‌یابد، ترسیم کرده و فراروی خواننده قرار می‌دهد. او تحول و دگرگونی‌هایی را که در فرهنگ و آداب و باورهای انسان‌ها در گذار از هر یک از این ادوار روی می‌دهد، از زوایای گونه‌گون بررسی می‌کند و شرایط و علل و عوامل هر کدام را با تیزهوشی و ژرف‌نگری ویژه‌ای تحلیل کرده و عرضه می‌دارد:

«... در آمریکای قرن نوزدهم هنوز انسانهای مذهبی و پایبند به مبانی

عقیدتی وجود داشتند، گناه، هنوز جایگاهی را در ذهن و اندیشه و جان انسانها دارا بود... اتکاء به ریشه‌ها و آداب خانوادگی... احترام به سنت و آیین گذشتگان و حتی اعتقاد به اسطوره‌ها و قصص و سیره پیشینیان، به عنوان نقطه اتکاء تلقی می‌شد...»

«تکنو کراسی قرن نوزدهم آمریکا که با تجهیزات کامل وارد میدان شد به این باورها و پایبندی‌ها با دیدهٔ حقارت می‌نگریست، زیرا پرهمیزگاری و احترام به مادر بزرگ و... تعهد و اعتقاد به آنچه سابقه دوهزار ساله دارد، در تعارض با رسم و سلوک و شیوهٔ نوین زندگی، که تکنو کراسی آن را طلب می‌کند، قرار می‌گرفت...»

«... از سویی دیگر نه به انهدام کامل آن دست می‌زند و نه توان تخریب کامل آن را دارد... زیرا عصر تفکر صنعتی به عنوان يك جهان‌بینی و مکتب هنوز در آغاز راه بود... و بر سر راه خود موانعی می‌دید و این قدرت را نداشت که نیازهای درونی انسان را دگرگون کرده، زمان و خاطره‌ها و بافت اجتماعی عصر آلات ابزار را متحول ساخته و آن را به کنار زند.»

«اگر کسی به تاریخ جامعه آمریکا در قرن نوزدهم با نگاهی ژرف بنگرد و واقع‌گرایانه به کاوش بپردازد، فریادها و ناله‌های طاقت‌سوز يك مذهب را که درگیر بحرانی عمیق شده است و نیز دردهای شدید وارده بر متون نازل شده را که مورد تهاجم سهمگین و هولناکی قرار گرفته‌اند و هم‌چنین مراحل پایانی حیات اعتقاد گذشته و سیستم سردرگم و بحران‌زدهٔ آموزش و سیاست يك جامعه را به خوبی درمی‌یابد... این‌ها غیر از نشانه‌های زجر و آه‌های يك فرهنگ ستم‌دیده و شکوه‌های يك سنت و ارزشهای مورد هجوم قرار گرفته، چیز دیگری نیست... بدین ترتیب بود که دو جهان‌بینی در کنار یکدیگر و در عین حال رو در روی یکدیگر قرار گرفتند: تکنولوژی و دیگری سنت و فرهنگ، آن‌هم در يك میدان پرهیجان و متشنج. تکنولوژی طبعاً از قدرت بیشتری برخوردار بود ولی سنت و فرهنگ نیز حضور داشت... به طوری که امکان انکار آن وجود نداشت.»

«با ظهور تکنوپولی - نظام حذف ارزش‌ها از علم و صنعت - یکی از این دو جهان فکری از صحنه حذف می‌گردد. امپراتوری تکنولوژی به حذف رقیب خود می‌پردازد. روشی را که برای از میدان به در کردن به کار می‌برد، آلدوس هاکسلی در کتاب خود به نام دنیای قشنگ جدید توصیف می‌کند. این امپراتور رقیب خود را از مشروعیت ساقط نمی‌کند، به او، انگ بی‌خردی و جنون نمی‌زند، و حتی از شهرت او نمی‌کاهد، بلکه او را نامرئی ساخته و بی‌تأثیر می‌کند. و این توفیق را از این راه به دست می‌آورد که به مذهب، هنر، خانواده، سیاست، تاریخ، حقیقت، حوزه شخصی افراد، هوشیاری و روشنفکری، آزادی و آزادگی، مفاهیمی دیگر می‌دهد، آنها را طوری معنی و معرفی می‌کند که توقعات این امپراتور آن را ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر تکنوپولی، تکنو کراسی غلبه‌یافته مستبد و بلامنازع است... که اینک حاکم تمام عیار است...».

نیل پستمن در ده فصل از کتاب خود شگردها و سازو کارها و رهیافت‌های این فرهنگ‌زدایی و دین‌سنیزی را بر شمرده و در فصل یازدهم راه‌حل‌هایی را به جوامعی که هنوز اسیر این دیو مستبد تاریخ‌کش نشده‌اند عرضه می‌دارد. بی‌تردید علت استقبال بی‌سابقه از کتاب او چه در غرب و چه در جامعه مادر همین ریشه‌یابی و هشدارهای او نهفته است.

مؤلف در کتاب تکنوپولی، مکانیسم اسارت و انحطاط فرهنگ را در چنگال تکنولوژی بررسی و شناسایی می‌کند و در کتاب دیگرش: زندگی در عیش، مردن در خوشی که توسط نگارنده به فارسی برگردانده شده و انتشارات سروش وابسته به صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران آنرا چاپ و نشر داده است، سازو کارهای تکنوپولی آمریکایی را برای تسلط بر کل جهان، با همان ژرف‌نگری و دردمندی افشاء می‌گرداند. در کتاب اخیر، نیل پستمن رسانه‌های تصویری، خصوصاً ماهواره‌ها و کانال‌های تلویزیون را ابزار عمده این فرهنگ‌زدایی و سلاح اساسی این شبیخون فرهنگی معرفی می‌کند.

از مسئولان و دست‌اندرکاران انتشارات اطلاعات که در پاسخگویی به نیاز جامعه فرهنگی کشور تجدید چاپ هر دو کتاب یادشده را بر عهده گرفته‌اند سپاسگزارم و از خدای منان توفیق تلاش‌های آنان را جهت پیروزی فرهنگ حق بر شیخون جبهه باطل طلب می‌کنم.

والسلام علی من اتبع الهدی

تهران - آبان ۱۳۷۵

دکتر صادق طباطبائی

بنام پروردگار بخشاینده مهر بان

## یادداشت مترجم

کتابی را که خواننده پیش رو دارد، آخرین اثر نیل پستمن (Neil Postman)، جامعه‌شناس آمریکایی، استاد دانشگاه نیویورک و کارشناس مسائل ارتباط جمعی است.

پستمن از دیرباز مطالعات و پژوهشهای خود را بر آثار رسانه‌های جمعی، خاصه تلویزیون، در تخریب فرهنگ و اخلاق و روابط اجتماعی و کانون خانواده و به‌طور کلی انهدام بشریت متمرکز کرده است؛ و این همه را نشأت گرفته از ذات تکنولوژی فوق مدرن و خصلت لجام گسیختگی و خوی سلطه‌طلبی بلامنازع آن می‌داند.

نیل پستمن جامعه آمریکا را اولین جامعه‌ای می‌شمارد که قربانی تکنولوژی فوق مدرن و بدون اخلاق شده است. در این نظام، این انسان و اجتماع انسانی نیست که حکم می‌راند، بلکه ماشین و کامپیوتر است که جامعه را یکسره و اسیر توقعات و ایجابات خود کرده و از این رهگذر است که جامعه عنان اندیشه و

اخلاق و فرهنگ، و حتی معنویات خود را از دست داده و آن را در انحصار ماشین گذارده و به «ایدز فرهنگی» (!) مبتلا شده است؛ زیرا در فرایند این اسارت، نظام ایمنی و سیستم کنترل و قدرت دفاع فرهنگی خود را در برابر هجوم بی‌امان و طغیان رودخانه اطلاعاتی و یورش پیامها و داده‌های تکنولوژی متلاشی و معدوم ساخته است.

«تکنوپولی»، عنوانی است که پستمن بر یک چنین نظام و جامعه‌ای نهاده است؛ چرا که انحصار قدرت در تمامی ابعاد و زمینه‌ها منحصر به تکنولوژی، ماشین و کامپیوتر می‌باشد، و از جامعه در زمینه‌های مذکور سلب اختیار و مسئولیت شده است.

تکنوپولی، آن گونه که پستمن وصف می‌کند، نظامی است که در آن تکنولوژی و کامپیوتر خود را به جای خدای قادر مدبّر و عادل نشانده، سر نوشت جامعه انسانی را در دست گرفته و انسان را به تسلیم و رضا در برابر خود می‌خواند. مؤلف کوشیده است در ده فصل کتاب، از دیدگاهها و زوایای مختلف، جوانب تکنوپولی و انقیاد جامعه آمریکایی را در برابر «خدا»یی به نام تکنولوژی نشان دهد. تکنولوژی و ماشین، که قرار بود در خدمت انسان و برای سامان بخشیدن و تضمین زندگی بهتر و حل مشکلات معیشتی و اجتماعی و بهزیستی جامعه قرار گیرد، اینک دیو مخوف و بلایی مهلك شده است که کل بشریت و فرهنگ و تمدن انسانی را تهدید می‌کند.

رشد جمعیت در این سیارهٔ خاکی و مشکلات زندگی مادی و اجتماعی، از سویی ضرورت بکارگیری تکنولوژی را واجب و اجتناب‌ناپذیر ساخته و از دیگر سو، تجربهٔ ایالت متحده در بهره‌جویی از آن، تجربه‌ای تلخ، عبرت‌انگیز و سخت ناگوار است.

در فصل یازدهم کتاب، پستمن بر خلاف نقادان و تحلیل‌گرانی که وظیفهٔ خود را فقط در بیان عیوب و کاستیها می‌دانند، بر آن شده تا راههایی برای نجات

جوامع مبتلا به اسارت تکنولوژی و نیز پیشنهادهایی برای کشورهای که هنوز در این دام گرفتار نیامده‌اند، ارائه دهد. از آنجا که جوامع در حال رشد، ایالات متحده را الگوی توسعه و پیشرفت تکنولوژی قرار داده و چهار نعل به سوی آن «بهشت» می‌تازند، کتاب تکنوبولی می‌تواند بسیار آموزنده و لاقفل هشدار دهنده باشد. خاصه که نویسنده خود از آمریکابر خاسته و به دردها و مصائب ناشی از این اسارت و انقیاد، آگاهی یافته و رسالت خود را در انداز دیگران می‌داند.

نظام تکنوبولی، که مؤلف با شیوه‌ای علمی و روشن و مستند به گزارشها و تحقیقات و بررسیهای آماری به ترسیم آن می‌پردازد، فقط به حاکمیت بلامنازع بر جامعه آمریکایی اکتفا نمی‌کند، بلکه بر آن است تا به کمک رسانه‌ها و ماهواره‌های رادیویی و تلویزیونی خود، جامعه جهانی را به انقیاد خود بکشانند. این کار بایورشی فرهنگی و تهاجمی همه جانبه توأم است. درك مسئله تهاجم فرهنگی غرب، بدون توجه و عنایت به این ساز و کار نظام تکنوبولی آمریکایی و تبعات آن، در کی ناقص و موضوعی مبهم می‌نماید. از این رو کتاب پستمن می‌تواند در خور توجه در روشن کردن ابعاد متفاوت این جبهه و این نبرد فرهنگی به شمار آید.

کتاب حاضر، *Technopoly*، در تابستان ۱۹۹۲، توسط انتشارات Alfred Knopf در نیویورک منتشر و بلافاصله در تیراژی چند میلیونی به زبانهای اروپایی ترجمه شد. ترجمه آلمانی این کتاب با عنوان تکنوپول (*Technopol*)، در اوایل پائیز سال ۱۹۹۲، به وسیله انتشارات Fischer در فرانکفورت منتشر شد.

کتاب حاضر، گرچه از متن آلمانی به فارسی برگردانده شده و تعهد عمده مترجم به متن آلمانی آن می‌باشد، ولی در عین حال کوشش شده که از مقابله با متن انگلیسی - اصل کتاب - بهره لازم برده شود.

زبان و قلم مؤلف، سهل و ممتنع است. اگر در برگردان فارسی، گه گاداز کلمات مترادف و عباراتی طولانی تر از متن انگلیسی استفاده شده، نه به قصد اطاله

کلام، که به منظور روشن تر ساختن معنی و مفهوم مطلب بوده است. در همین جا لازم می‌دانم از برادر فاضل و گرانمایه ام آقای جواد طباطبایی، که با وسواس و دقت و نظم خاص خود، کار پر زحمت و یرایش و مقابله کتاب را با حوصله فراوان در عهده داشته است، سپاسگزاری کنم.

از آنجا که در متن کتاب، مسائل مربوط به شبیخون فرهنگی نظام فوق صنعتی تکنوبولی به منظور تثبیت حاکمیت بلامنزاع تکنولوژی نه فقط در راستای زندگی مادی، بلکه بر اندیشه و مذهب و فرهنگ و اخلاق جوامع، از زوایای مختلف بررسی شده است، لازم می‌بود از دیدگاه فرهنگ اسلامی نیز به این امر پرداخته شود. از طرف دیگر، از آنجا که مؤلف به مناسبتی به ماجرای کتاب آیات شیطانی به گونه‌ای انتقادی اشاره می‌کند، ضرورت بررسی اجمالی ماجرای سلمان رشدی مشاهده شد. لذا در پایان کتاب به مسئله تهاجم فرهنگی غرب و ماجرای مذکور، در چارچوب مباحث نظام تکنوبولی پرداخته و آن را به صورت فصلی الحاقی به کتاب افزوده‌ایم.

در زمینه تهاجم فرهنگی غرب، همان گونه که در جای خود بدان اشاره شده است، نکات فراوان و زوایای بسیاری وجود دارد که باید مورد تأمل و بررسی قرار گیرد. لذا آنچه که در چارچوب محتوا و متناسب با حجم کتاب می‌گنجید، پاره‌ای موارد به اجمال و برخی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

از یاران و برادرانی که به نوعی مشوق من در تدوین و ترجمه کتاب حاضر بوده‌اند و نیز از دوست بسیار عزیز و عزیز که کار رونویسی و مقابله دست‌نوشته‌ها را در عهده گرفته بود، صمیمانه تشکر می‌کنم و سعادت و خوشی آنان را از خدای بزرگ می‌طلبم.

با سلام به خواننده و امید دعای خیر

و من الله التوفیق و علیه التکلان

دکتر صادق طباطبایی

تهران، شهریور ۱۳۷۲

## پیشگفتار

در سال ۱۹۵۹، سر چارلز سنو (Sir Charles Snow) کتابی با عنوان دو فرهنگ و انقلاب علمی (*The Two Cultures and the Scientific Revolution*) منتشر ساخت. قبلاً نیز تقریرات او در دانشگاه کمبریج با همین عنوان و مباحث نشر یافته بود. در این دروس چارلز سنو به طرح مسئله زیریرداخته و آن را عمده‌ترین مشکل عصر حاضر تلقی کرده است:

«تضاد بین هنر و علم» و یا به عبارت رساتر: خصومت آشتی‌ناپذیر ادیبان (که گاهی انسانگرا [اومانیست] خوانده می‌شوند)، با دانشمندان علوم طبیعی.

انتشار این کتاب در بین دانشگاهیان، زلزله‌ای را به وجود آورد (به قدرت تقریبی ۲ تا ۳ ریشتر!)، زیرا چارلز سنو با شدت چشمگیری از علوم طبیعی و دانشمندان آن جانبداری کرده به طوری که انسانگرایان را به پاسخگوییهای شدید و گاه تمسخرآمیز و ادا سازخته بود. این مشاجرات مدت زمانی کوتاه به سر رسید و کتاب نیز از نظرها افتاد. زیرا چارلز در پی طرح غلط مسئله طبعاً دلایل غلط و نتایج غیر صحیحی را مطرح ساخته بود. واقعیت این است که بین دانشمندان علوم طبیعی و انسانی نزاع و جدالی وجود ندارد یا حداقل اختلاف نظر آنان تا حدی

نیست که قابل طرح در افکار عمومی و یا جانب توجه برای عموم باشد.

علی‌رغم این مطلب، باید چارلز را شایسته احترام دانست؛ بدان سبب که وی توجه خود را به دو فرهنگ، که با یکدیگر ناسازگارند، معطوف می‌سازد. جا داشت که اصل این واقعیت مورد بحث و مجادله دقیق قرار می‌گرفت. اگر چارلز سنو به جای پرداختن به منازعات کسانی که در کلوپها و ساختمانهای دانشکده‌های مختلف بسر می‌برند و در کلاسهای مختلف سیر و سفر می‌کنند، توجه عمیق خود را به زندگی کسانی که اصولاً کاری به این امور و علوم ندارند و اصلاً به چنین کلاسهایی هرگز پا نگذاشته‌اند، معطوف می‌کرد، بدون تردید متوجه می‌شد که این امر جدال بین علوم طبیعی و علوم انسانی نیست، بلکه در واقع نزاع بین «تکنولوژی» و «دیگران» است. هر چند این دیگران نیز آگاهانه وارد این نزاع نشده باشند.

اغلب انسانها به «تکنولوژی» به عنوان یک رفیق قابل اعتماد می‌نگرند؛ به دو دلیل، نخست اینکه: تکنیک و صنعت زندگی را آسان‌تر، تمیزتر و طولانی‌تر می‌سازد. مگر از یک دوست و رفیق چه توقعی غیر از اینها می‌توان داشت؟ دوم اینکه: تکنیک از مدت‌ها قبل و از همان آغاز رابطه‌ای بسیار نزدیک و در عین حال انعطاف‌ناپذیر با فرهنگ داشته است. به دلیل همین نزدیکی و اثرگذاری، بررسی تأثیر تکنولوژی در فرهنگ چندان ضروری به نظر نمی‌رسیده است. تکنیک در زمره آن گروه از دوستان است که اعتماد و متابعت ما را طلب می‌کند؛ و از آنجا که این دوست نعمتهای بیشماری را به ما ارزانی می‌دارد، اغلب انسانها به خواسته او تن داده و اعتماد به لو و متابعت از او را پذیرفته‌اند. اما چهره این دوست بخش تاریکی نیز دارد؛ هدایای او مستلزم هزینه‌های سرسام‌آوری است. اگر بخواهیم خطرات آن را گوشزد کنیم باید بگوئیم که رشد افسارگسیخته و غیرقابل کنترل تکنولوژی، تمام چشمه‌ها و کانونهای لازم زندگی و حیات را نابود می‌سازد. تکنولوژی مبانی اخلاقی را از فرهنگ زوده و روابط روحی و روانی انسانهارا، که در حقیقت

ارزشهای حیات انسانی است، به گور می سپارد. به طور خلاصه: تکنولوژی برای ما هم دوست است و هم دشمن.

رسالت کتاب حاضر در این است که طی کوششی همه‌جانبه‌روشن کند که از چه موقع، چگونه و چرا تکنولوژی دشمن خطرناکی شده است. به این سئوالها قبلاً نیز اندیشمندان و نویسندگان دیگری پرداخته و اطلاعات و مباحث فراوان و سرشار از اندوخته‌های علمی و عملی را ارائه کرده‌اند. در عصر ما، لوئیس مامفرد (Lewis Mumford)، ژاک الول (Jacques Ellul)، هربرت رید (Herbert Read)، آرنولد گلن (Arnold Gehlen)، ایوان ایلچ (Ivan Illich) از زمره این افراد هستند.

رشد این مباحث در زمانی کوتاه به دلیل افکار و اندیشه‌های نابجای چارلز سنو متوقف گشت و سپس با سرعت و شتاب بیشتری دنبال شد، خاصه اکنون که بعد از نمایش در خور توجه برتری تکنولوژیکی ایالات متحده آمریکا در جنگ با عراق، از ضرورت اجتناب‌ناپذیری برخوردار شده است. در اینجا بر آن نیستیم که بخواهم ضرورت این جنگ را انکار کنم و یا بگویم که از تکنولوژی استفاده سوء شده است. بلکه می‌خواهم به استناد این پیروزی آمریکا، ابعاد وحشتناک این پندار خطرناک را - که راه نجات و رهایی ما، چه در جنگ و چه در زمان صلح، در تکنولوژی نهفته است - روشن سازم.